

The Mockery by God in 15th Verse of Surah Bagharah According to the Interpreters of the two Main Islamic Sects*

Vajihe Shokranypoor
Mohsen Khoshfar*****

Abstract

Although mockery and humiliation with speech and action may seem reprehensible and contrary to human dignity, but by referring to the Qur'anic teachings and examining the attributions of mockery to God Almighty, we can see that the nature of divine mockery is different from human mockery. This kind of mockery which is for detention and punishment from God is not only reprehensible; but it is necessary. Therefore, in answer to the question of the quality and manner of divine mockery in examining and following the commentators of the main two Islamic sects, which was done in a descriptive-analytical way, it became clear that the truth of divine mockery with all its implications cannot be considered the same as human mockery. And it must be interpreted in some way. After examining the commentaries of the main two Islamic sects it became clear that divine mockery cannot be unreasonable and unjustified, but its reasons are: punishment of scoffers, showing the mockery by the hypocrites is fruitless, the tradition of giving a chance and opportunity, criticizing the scoffers, the difference between the results of the hypocrites' actions and what they have done in the world, and so forth. The Divine mockery of the hypocrites will be both in this world and in the Hereafter; in this world, by criticizing them and increasing their doubts and in the Hereafter with a painful torment.

Keyword: Mockery, Humiliation, 15th Verse of Surah Bagharah, Divine mockery, Commentators of the main two Islamic sects.

* Received: 2021-10-19 Accepted:2022-11-06

** Level four of Comparative Tafsir of fateme zahra institution, Isfahan, Iran.
(The Corresponding Author) Email: v.shookranypoor1356@gmail.com

*** Assistant Professor of Quranic and Hadith Sciences of Al-Mustafa International University, Qom, Iran. Email: mohsenkhoshfar@yahoo.com



دو فصلنامه تفسیر پژوهی

مقاله علمی - پژوهشی

DOI: 20.1001.1.24235490.1401.9.1.9.5

سال نهم، جلد اول، پیاپی ۱۷

بهار و تابستان ۱۴۰۱

صفحات ۲۵۱-۲۷۲

استهزاء الهی در آیه ۱۵ بقرء از نظر مفسران فریقین*

وجیهه شکرانی پور**

محسن خوش فر***

چکیده

استهزاء و تحقیر با گفتار و عمل اگر چه در ظاهر ممکن است امری مذموم و مخالف کرامت انسانی به نظر آید، اما با مراجعه به آموزه‌های قرآنی و بررسی نسبت استهزاء به خداوند تعالی می‌توان دریافت که عمل استهزاء الهی در مقام بازدارندگی و مجازات، نه تنها مذموم نیست، بلکه امری لازم است. به همین جهت، در پاسخ به سوال از کیفیت و چگونگی استهزاء الهی در بررسی اقوال مفسران فریقین به روش توصیفی - تحلیلی مشخص گردید که نمی‌توان حقیقت استهزاء الهی را با تمام لوازم و تبعات آن، با کیفیت استهزاء انسان‌ها یکی دانست و باید آن را به گونه‌ای تأویل نمود. پس از بررسی اقوال مفسران شیعه و سنی مشخص گردید که استهزاء الهی نمی‌تواند بدون دلیل باشد و دارای اهدافی همچون مجازات استهزاء کنندگان، بی‌ثمر نشان دادن استهزاء منافقان، سنت املاء و امهال، تخطئة مستهزئان، تفاوت نتیجه اعمال منافقان با آنچه در دنیا داشته‌اند و... است و با بررسی اقوال گفته شده، می‌توان دریافت که استهزاء الهی هم در دنیا و هم در آخرت گریبان منافقان را خواهد گرفت؛ استهزای الهی در دنیا با تخطئة کردن و ازدیاد شک و تحریر آنها و در آخرت با انتقام و عذاب دردناکی که شامل آنها می‌شود، محقق خواهد شد.

کلید واژه‌ها: استهزاء، تحقیر، آیه ۱۵ بقرء، استهزاء الهی، مفسران فریقین

* تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۸/۱۵ ۰۷/۲۷ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۸/۱۵

** طلیه سطح چهار تفسیر تطبیقی مؤسسه آموزش عالی فاطمه الزهرا (س)، اصفهان، ایران. (نویسنده مسئول) ایمیل: v.shookranyoor1356@gmail.com

*** استادیار علوم قرآن و حدیث جامعه المصطفی العالمیه، قم، ایران. ایمیل: mohsenkhoshfar@yahoo.com



مقدمه

شاید در نگاه اول استهzae و تحقیر به معنای مسخره کردن و سبک داشتن کسی به عنوان یک عمل منفی و مطرود تلقی گردد و مشکل بتوان آن را توجیه نمود؛ از آنجا که هدف از استهzae، از بین بردن جایگاه، شخصیت و اعتبار اشخاص است و به عبارتی ترور شخصیت‌هاست، از نظر اجتماعی، عملی ناپسند و رفتاری ناهنجار است و باعث از بین رفتن کرامت انسان می‌شود؛ به همین سبب، عقل حکم به قبح آن می‌نماید و به حکم قاعدة معروف «کُلٌّ مَا حَكَمَ بِهِ الْقَلْبُ، حَكَمَ بِهِ الشَّرْعُ» اسلام نیز حکم عقل را تأیید کرده و استهzae افراد را امری حرام و از گناهان شمرده است. از طرفی دیگر، با نگاه به آیات نورانی قرآن کریم دیده می‌شود که خداوند، این عمل استهzae را در مواردی جایز دانسته است؛ حال سؤال اینجاست که استهzae در چه مواردی جایز است و نسبت دادن استهzae به خداوند متعال چگونه تفسیر می‌گردد؟ در آیه‌ای از قرآن می‌خوانیم: «وَ اتَّبَعَ هَوَاهُ فَمَتَّلَهُ كَمَثَلُ الْكَلْبِ إِنْ تَحْمِلْ عَلَيْهِ يَلْهَثُ أَوْ تَتَرُكُهُ يَلْهَثُ؛ وَ از هَوَاهِ نَفْسٍ پَيْرُوِيَ كَرَدًا! كَمَثَلُ اَوْ هَمْچُون سَگٌ [هار]» است که اگر به او حمله کنی، دهانش را باز و زبانش را برون می‌آورد، و اگر او را به حال خود واگذاری، باز همین کار را می‌کند (گویی چنان تشنۀ دنیاپرستی است که هرگز سیراب نمی‌شود) (اعراف/ ۱۷۶)، و نیز در آیه‌ای دیگر آمده است: «قَالَ اخْسُوا فِيهَا وَ لَا تُكَلِّمُونَ؛ [خداوند] می‌گوید: «دور شوید در دوزخ، و با من سخن مگویید!» (مؤمنون/ ۱۰۸) و تا جایی پیش رفته که حتی عمل استهzae را به خداوند نسبت می‌دهد و در آیه مورد بحث این مقاله، می‌فرماید: «اللَّهُ يَسْتَهْزِئُ بِهِمْ وَ يَمْدُهُمْ فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ؛ خداوند آنان را استهzae می‌کند و آنها را در طغیانشان نگه می‌دارد، تا سرگردان شوند» (بقره/ ۱۵).

در این آیات، جواز استهzaء را به حدّ وجوب و لزوم می‌رساند؛ به این معنا که باید اقدام به این عمل نمود. به همین دلیل، لزوم بررسی سیاق آیات قرآن و کیفیت استهzaء الهی مشخص می‌گردد. مفسران دربارهٔ چیستی و کیفیت استهzaء الهی، نظرهای متفاوتی را بیان نموده‌اند و معتقدند که نمی‌توان استهzaء را همواره به عنوان یک عمل ناپسند اخلاقی پذیرفت؛ بلکه در مواردی که این عمل در مقام مجازات یا بازدارندگی باشد، نه تنها مذموم نیست؛ بلکه لازم است و خداوند متعال از این شیوه که می‌توان آن را جنگ روانی خداوند علیه مشرکان و منافقان نامید، بهره گرفته و در مقابل عمل منافقان و دشمنان لجوج، جزای آنها را استهzaء خود قرار داده است تا در جامعه، سرافکنده شده و از جایگاه اجتماعی خود سقوط کنند و بی‌ارزش و بی‌مقدار گردند.

بدان جهت که آیة ۱۵ سوره بقره از آیات ابتدایی قرآن کریم است، مفسران فریقین از همان قرون اول تا کنون در تفاسیر ترتیبی به تفصیل دربارهٔ آن قلم‌فرسايی نموده‌اند و تأویلات مختلفی را دربارهٔ کیفیت آن بیان نموده‌اند. لیکن این نظریات در یک مجموعه مدون احصاء نشده و از آنجا که موضوع مورد نظر، هم در عرصهٔ تربیتی و هم از حیث تفسیری مورد اهمیت بوده، در مقالهٔ پیش رو، سعی بر آن است تا ضمن بررسی معنای لغوی و اصطلاحی استهzaء، به تبیین کیفیت استهzaء الهی از منظر مفسران فریقین پرداخته و اقوال آنان بیان گردد. از دستاوردهای این مقاله جمع‌آوری تمام احتمالات تفسیری دربارهٔ آیة ۱۵ در باب کیفیت استهzaء الهی است تا ضمن بیان احتمالات تفسیری، به کیفیت استهzaء الهی هم اشاره نماید.

معنای لغوی استهzaء

استهzaء از ریشه «هزء» به معنای مسخره کردن است (ر. ک: فراهیدی، ۱۴۱۰ق، ج ۴، ص ۷۵) و اکثر لغويون نيز همین معنا را با تعابير مختلف به کار برده‌اند. مصطفوی در کتاب التحقیق می‌گوید:

«استهزاء از باب استفعال به معنای طلب تحقیر به هر وسیله ممکن خواه

این استهزاء توسط خود شخص صورت گیرد یا توسط فرد دیگری، در استهزاء حصول اهانت و تحقیر مدد نظر است؛ اما در هزء مطلق حقارت مطرح است و چون اسم مصدر است، دلالت بر انجام فعل می کند. تعبیر استهزاء بدون «هزء» اشاره به این دارد که عمل استهزاء ضرر و خسارت به ایشان بازمی گردد و این طلب تحقیر جز به خودشان اثر دیگری ندارد» (ر. ک. مصطفوی، ۱۴۳۰، ج ۱۱: ۲۸۰).

بنابراین می توان گفت استهزاء به معنای طلب تحقیر به هر وسیله ممکن خواهد بود و در آن باید اهانت و تحقیر نمایان باشد. با دقت در کلمه «هزء» مطلق حقارت و حصول این فعل فهمیده می شود، در حالی که لفظ «استهزاء» چون باب استفعال است، اشاره به طلب تحقیر است که یا این طلب حاصل می شود یا محقق نمی شود.

ragab-e-afshani در معنای استهزاء ضمن بیان اینکه «هزء» را مزاح و ریشخند آرام و پنهانی می داند، چنین می گوید:

«هزِّتُ و استَهْزَأْتُ هر دو به یک معنا بوده و همان تمسخر و شوخی است.
استَهْزَاء: طلب ریشخند و تمسخر هر چند که به فرو رفتن در این گونه عادات زشت تعبیر می شود؛ مثل استجابة که پاسخ خواستن است هر چند مانند اجابة یا جواب دادن به کار می رود» (ragab-e-afshani، ۱۴۱۲، ج ۴: ۵۱۸).

درباره تفاوت استهزاء با مزاح و سخریه نیز فرق هایی بیان شده که در تبیین معنای استهزاء مؤثر خواهد بود. ابوهلال عسگری در این مورد می گوید:

«أن المزاح لا يقتضي تحقير من يمازحه و لا اعتقاد ذلك ألا ترى أن التابع يمازح المتبع من الرؤساء و الملوك و لا يقتضي ذلك تحقيرهم و لا اعتقاد تحقيرهم و الاستهزاء يقتضي تحقير المستهزا به و اعتقاد تحقيره. أن الإنسان

يستهزاً به من غير أَن يسبق منه فعل يستهزاً به من أجله، و السخر يدل على فعل يسبق من المسوخ منه» (عسگری، ۱۴۰۰: ۲۴۹).

حاصل سخن علامه عسکری این است که در مزاح تحقیر شخص مقابل وجود ندارد و اعتقادی هم بر چنین تحقیری نیست؛ اما در استهزا، اقتضای تحقیر شخص استهزا شونده وجود دارد و با همین اعتقاد، استهزا صورت می‌گیرد. در استهزا لازم نیست که حتماً فعلی از سوی فرد صورت گرفته شده باشد؛ اما در سخريه، فعل پيشين فرد، باعث سخره شده است.

معنای اصطلاحی استهزا

استهزا به معنای تحقیر با گفتار و عمل است و استهزا کننده با انجام کاري که دلالت بر خفيف شمردن ديگري مي‌کند، در طلب تحقير و کوچک شمردن اوست و حقير شدن او را می‌خواهد و برای همین در قالب باب استفعال بيان می‌شود. (ر. ک. جوادی آملی، ۱۳۷۸، ج ۲: ۲۸۲).

در قرآن کریم نیز استهزا به همان معنای لغوی به کار رفته است؛ اما آنجایی که درباره خداوند مطرح شده است، معنای لغوی استهزا را که متضمن لهو و لعب است برنمی‌تابد؛ چرا که استهزا با لهو و لعب، از خداوند صادر نمی‌شود و خدا بالاتر از این امور است. در نتیجه استهزا الهی به این معناست که خدا به مجازات همان استهزا آنها را مجازاتشان می‌کند.

تأویل استهزا الهی در اقوال مفسران

پس از روشن شدن معنای لغوی و اصطلاحی استهزا، باید گفت که استهزا خداوند بدون دليل نیست و می‌تواند چند مفهوم و هدف داشته باشد که در اقوال مفسران

فریقین این نظریات منعکس گردیده است. البته همگی مفسران بر این مطلب اذعان دارند که جایز نیست که حقیقت استهزاء از جانب خدا صورت بگیرد؛ چرا که حقیقت آن مسخره کردن کسی است که در او غفلت است و ضد جدیت است. (ر. ک. طوسی، بی‌تا، ج ۷: ۱۵۴)

بنابراین، معنای استهزاء را در مورد خداوند باید تأویل کرد و این تأویل در گفتار مفسران در قالب‌ها و اشکال گوناگون مطرح گردیده که در ذیل به آنها اشاره می‌گردد.

۱- استهزاء الهی جزای استهزاء منافقان

که استهزاء خدا به منزلة جزا بر استهزاء است؛ یعنی خداوند منافقان را در مقابل این استهزاء و مسخره، کیفر و جزا داده است و این کیفر به نام استهزاء خوانده شده است؛ چون در بین عرب جزاء و کیفر هر عملی را به نام همان عمل می‌خوانند. (ر. ک: فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۲: ۳۱؛ طبرسی، ۱۴۰۶ق، ج ۱: ۸۱؛ ر. ک. طوسی، بی‌تا، ج ۱: ۷۹).

خداؤنده در آیه ۴۰ سوره مبارکه شوری می‌فرماید: «وَ جَزَاءُ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِثْلُهَا فَمَنْ عَفَا وَ أَصْلَحَ فَأَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ إِنَّهُ لَا يُحِبُ الظَّالِمِينَ؛ کیفر بدی، مجازاتی است همانند آن و هر کس عفو و اصلاح کند، پاداش او با خدادست. خداوند ظالمان را دوست ندارد».

در آیه مذکور، اشاره به همین مطلب دارد و با اینکه پاداش و جزا وقتی به عنوان قصاص باشد، بد نیست؛ ولی مانند خود گناه، «بد» نامیده شده است و آیه کریمه ۱۲۶ سوره نحل هم که می‌فرماید: «وَ إِنْ عَاقَبْتُمْ فَعَاقِبُوا بِمِثْلِ مَا عُوقِبْتُمْ بِهِ وَ لَئِنْ صَرَرْتُمْ لَهُوَ خَيْرٌ لِلصَّابِرِينَ؛ و هر گاه خواستید مجازات کنید، تنها به مقداری که به شما تعدی شده کیفر دهید! و اگر شکیبايی کنید، این کار برای شکیبايان بهتر است» (نحل / ۱۲۶). سزا و جزای عقوبت را همان عقوبت نامیده است و در اشعار عرب نیز نظیر این مورد فراوان است. (ر. ک. طبرسی، ۱۴۰۶، ج ۱: ۱۴۲).

همچنین در روایتی از حسن به علی بن فضال از پدرش به نقل از امام رضا (علیه السلام) که درباره معنای استهزاء الهی سؤال شد، حضرت فرمودند: «ان الله تعالى لا يسخر ولا يستهزئ ولا يمكر ولا يخادع، ولكنه تعالى يجازيهم جزاء السخرية و جزاء الاستهزاء و جزاء المكر و الخديعة، تعالى عما يقول الظالمون علواً كباراً؛ خدای متعال، مسخره و استهزاء نمی‌کند و مکر و خدمعه نمی‌ورزد؛ ولی منافقان را برای سخریه ایشان مجازات می‌کند. خدا خلیلی برتر است از آنچه ظالمان درباره اش می‌گویند» (عروسوی حوزی، بی‌تا، ج ۱: ۳۵).

البته باید خاطر نشان کرد که این صفت، صفت فعل خداست و از مقام فعل خدا انتزاع می‌شود، نه از مقام ذات او و کارهای خدا درباره تبهکاران کفریشه و منافق، به عنوان کیفر قلمداد شده است؛ نه اینکه خداوند ابتدائاً چنین اموری را درباره برخی انسان‌ها انجام دهد. پس از فعل استهزاء توسط کافران و منافقان، استهزاء الهی عنوان کیفر را به خود گرفته است. (ر. ک. جوادی آملی، ۱۳۷۸، ج ۲: ۲۹۲).

این جزای الهی در قول مفسران با عناوین متفاوت بیان شده است، عناوینی همچون:

۱- مقابله لفظ به لفظ با تفاوت در معنا

برخی مفسران قائلند که خداوند منافقان را به خاطر استهزاء‌شان مجازات می‌کند و این جزای استهزاء که به اسم فعل آنها نامیده می‌شود، به خاطر مقابله لفظ به لفظ است. بیضاوی در این خصوص می‌گوید: «أَنَّ استهزاً هُمْ لَا يُؤْبِهُ بِهِ فَيُقَابِلُهُ مَا يَفْعَلُ اللَّهُ بِهِمْ وَ لَعْلَهُ لَمْ يَقُلْ: اللَّهُ مُسْتَهْزِئٌ بِهِمْ لِيُطَابِقُ قَوْلَهُمْ، اِيمَاءُ بَانِ الْاسْتَهْزَاءِ يَحْدُثُ حَالًا فَحَالًا وَ يَتَجَدَّدُ حِينًا بَعْدَ حِينًا». (بیضاوی، ۱۴۱۸ق، ج ۱، ص ۴۸)

از کلام بیضاوی می‌توان فهمید که هر چند مقابله خدا با منافقان در قرآن با همان لفظ استهزاء بیان گردیده است، ولی اینکه به صورت اسم فاعل نیامده و به شکل فعل

یستهزی آمده است بیانگر تفاوت ماهوی استهزاء الهی با استهزاء منافقان است. استهزاء خداوند لحظه به لحظه تجدید می‌شود.

در عبارت دیگری از مفسران آمده: «استهزاء الله و ما اشیه ذلك إخبار من الله انه مجازیهم جزاء الاستهزاء فاخراج، خبره عن جزائه إیاهم و عقابه لهم مخرج خبره عن فعلهم الذى عليه استحقوا العقاب فى اللفظ و ان اختلف المعنیان...؛ استهزاء خداوند و آنچه شبیه آن از این قبیل اوصاف است، حکایتی از ناحیة خداوند است و او منافقان را به خاطر جزای استهزاشان مجازات می‌نماید و خبر داده به این جزا با استفاده از فعل خود منافقان که با آن عملشان، مستحق چنین عقابی گردیده‌اند؛ در اینجا لفظ دو فعل یکی است اما معنا متفاوت است» (طبری، ۱۴۱۲، ج ۱: ۱۰۳).

خداوند منافقان را به جزای استهزاشان، استهزاء می‌کند و از این جزا با لفظ خبر می‌دهد؛ اگر چه حقیقت معنای استهزاء او متفاوت از استهزاء منافقان است. در واقع استهزاء الهی عدل آن است اگر چه در معنا متفاوت است؛ اما با یک لفظ از آن یاد شده است.

۱-۲- مشاکله و همشکلی در لفظ

این قول هم همانند قول قبل اذعان دارد که نسبت استهزاء به خداوند تعالی را باید تأویل نمود؛ به گونه‌ای که معنای تلبیس و جهل از آن در مورد خداوند برداشت نشود و استهزاء الهی جزای استهزاء منافقان است؛ با این توضیح که قائلین این قول، عبارت صنعت مشاکله را به کار می‌برند و معتقدند که از باب مشاکلت و همشکلی الفاظ، خداوند لفظ استهزاء را در مورد خود به کار می‌برد. (ر. ک. دروزه، ۱۳۸۳، ج ۶: ۱۳۵).

۱-۳- اطلاق سبب بر مسبب

در اقوال برخی مفسران به این نکته اشاره گردیده که مراد از استهزاء الهی، مجازات منافقان است به جهت ملاقبه قوی و ارتباط قوی که بین فعل و جزایش بوده و این از

نوع مجاز مُرسَل است به جهت علاقه سببیت در تصور و مسبب در وجود، و در توجیه این قول گفته‌اند که خداوند از باب تسمیة سبب که استهزاء است به اسم مسبب که وبال استهزاء است، این‌گونه فرموده است و به همین جهت، لفظ «مُشَبَّه» را به جای لفظ «مُشَبَّهٌ بِهِ» به کار برده و این، همان استعاره است. (ر. ک: قمی مشهدی، ۱۳۶۸، ج ۱: ۱۹۷؛ حسینی شاه عبدالعظیمی، ۱۳۶۳، ج ۱: ۷۴؛ کاشانی، ۱۳۷۳، ج ۱: ۶۶).

۱-۴- اطلاق لازم به اسم ملزم

در برخی تفاسیر، در تأویل استهزاء الهی آمده که این از باب تسمیه و نامیدن لازم به اسم ملزم است؛ یعنی خدا حقارت و خواری استهزاء را بر منافقان وارد می‌سازد، و لازمه خواری منافقان، استهزاء آنهاست. (حسینی شاه عبدالعظیمی، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۷۴). در واقع این دسته از مفسران معتقدند که عمل تحقیری خداوند نسبت به منافقان لوازماتی دارد و آن شکلی که این لازمه را بیان می‌کند، همان استهزاء الهی نسبت به آنان است.

۲- شبوهای استهزاء الهی در مورد منافقان

در بسیاری از تفاسیر، مقصود از استهزاء الهی و کیفیت آن را تحقیر منافقان دانسته‌اند و بیان داشته‌اند:

«معناه يحقرهم على وجه شأنه أن يتعجب منه، و ... و عبر بالمضارع في قوله يَسْتَهْزِئُ للإيذان بأن احتقاره لهم؛ خداوند با فعل مضارع يَسْتَهْزِئُ قصد تحقير منافقان را داشته؛ به شکلی که از آن نوع تحقیر به تعجب در آیند»
 (طنطاوی، بی‌تا، ج ۱: ۶۲)

همچنین بیان شده است که: «يَنْزُلُ بِهِمُ الْهُوَانَ الَّذِي هُوَ لَازِمٌ لِلْإِسْتَهْزَاءِ» لازمه استهزاء الهی، نازل شدن وهن و تحقیر برای منافقان است. (عاملی، ۱۴۱۳، ج ۱: ۷۷؛ حقی بروسی، اسماعیل، ج ۱: ۶۲).

«الله يَسْتَهْزِئُ أَنَّمَا الْمَرَادُ إِنْزَلُ الْهُوَانَ وَ إِنَّ يَكُونُوا مَوْضِعَ السُّخْرِيَّةِ الَّتِي يَحْلِبُونَهَا لَأَنفُسِهِمْ بِأَفْعَالِهِمْ؛ اِيْنَكَهُ خَدَاوَنْدُ اِسْتَهْزَاءَ مِنْ كَنْدِهِ، مَقْصُودُ نَازْلَ كَرْدَنْ وَ تَحْقِيرُ كَرْدَنْ اَسْتَهْزَاءُ كَهْ مَنَافِقَانْ بَا عَمْلَشَانْ آنَ رَابَ بِهِ سَوَى خَوْدُ جَلْبُ كَرْدَانَدْ» (بو زهره، بی تا، ج ۱: ۱۳۷). در تفسیر کشاف نیز مفسر بیان داشته که خداوند در عبارت «الله يَسْتَهْزِئُ بِهِمْ» کلام را به ما قبل عطف نکرده و مستأنفه ذکر کرده تا در غایت فحامت بیان کند که استهزاء خداوند نسبت به منافقان آشکارتر و ابلغ تر است و هر آینه خداوند برای آنها نکال و بدبختی و حقارت و ذلالت را نازل می کند و این نزول حقارت بر آنان به خاطر انتقامی است که برای مؤمنین گرفته می شود (مخشی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۶۹).

در اینکه تحقیر منافقان به چه صورتی توسط خداوند انجام می شود، اقوالی گفته شده که می توان آنها را در موارد ذیل بیان کرد:

۱- اجرای احکام مسلمین بر آنها در دنیا و عقاب آنها در آخرت

منافقان چون اظهار ایمان می کردند، خداوند آنان را در دنیا از نظر احکام شرعی مانند ارث و نکاح و دفن و احکام مشابه در ردیف مسلمانان قرار داده است؛ ولی به علت نفاق و کفر درونی، در آخرت مانند کفار، عذاب شان خواهد کرد و این دو نوع روش در دنیا و آخرت، به منزله استهزاء آنهاست و نوعی تحقیر آنان خواهد بود. (ر. ک. طبرسی، ۱۴۰۷ق، ج ۱: ۱۴۲).

«الله يَسْتَهْزِئُ بِهِمْ يَوْمَ الدِّينِ وَ يَوْمَ الْحِسْنَاتِ، فَهُنَّا يَجْرِي عَلَيْهِمْ أَحْكَامُ الْإِسْلَامِ وَ هُنَّا كَمْ فِي الدُّرُكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ.» (صادقی تهرانی، ۱۳۶۵، ج ۱: ۲۰۳).

خداؤند منافقان استهزاء‌کننده را در دنیا و آخرت استهزاء می‌کند؛ در دنیا بر آنان احکام اسلام را جاری می‌کند و در آخرت ایشان در درگ اسفل از آتش خواهند بود. يجاز لهم جزء من يستهزئ به، أما في الدنيا ففي إجراء أحكام المسلمين عليهم، وأما في الآخرة فبيان يفتح لهم - و هم في النار - ببابا إلى الجنة فيسرعون نحوه، فإذا صاروا إليه سد عليهم الباب» (فیض کاشانی، ۱۴۱۸، ج ۱: ۱۶).

خداؤند استهزاء‌کننده‌گان را به خاطر استهzaشان مجازات می‌کند؛ به گونه‌ای که در دنیا احکام مسلمانان را بر آنها جاری می‌کند و اما در آخرت در حالی که در آتش هستند، دری از بهشت برای آنها باز شده و به سرعت به سوی آن می‌روند و زمانی که به آن برسند؛ در بروی آنان بسته خواهد شد و از بهشت محروم خواهند ماند.

«و يمكن أن تكون مجازاتهم على استهزائهم أنهم لما كانوا مظهرين للإسلام الظاهر، فالناس كانوا موظفين أن يعاملوهم معاملة المسلمين بحسب الظاهر. لكنهم كانوا محروميين من المزايا المعنوية الإسلامية ك الإيمان والرحمة و طيبة القلب و صدق النية و الكرم و الشرف و نحو ذلك مما يمتاز به الإنسان المسلم الواقع عن غيره؛ و امكان دارد مجازات آنها برای استهzaشان این گونه باشد که به جهت اظهار اسلامی که در ظاهر می‌نمایند، مردم موظفند تا با آنها معامله مسلمان را بنمایند و لیکن آنان از مزایای معنوی اسلام، همچون ایمان، رحمت، پاکی قلب، صدق نیت، کرامت و شرافت و امثال آن مواردی که انسان مسلمان واقعی را از دیگران جدا می‌کند، محروم خواهند بود» (سیزواری نجفی، ۱۴۰۶، ج ۱: ۴۱).

تقل شده که فرموده‌اند: مثال منافقین مثل کسانی است که برای استفاده از روشنایی، آتشی برافروزنند. خداوند با فرو فرستادن باران، آتش را خاموش و روشنایی آن را زایل فرماید، یا بادی برانگیزد و آن آتش را از بین برد. همین‌طور است حال منافقین

که به ظاهر اقرار به شهادتین نموده و با علی (علیه السلام) بیعت نمودند، در طول زندگانی احکام اسلام بر آنها جاری شود و پس از آنکه مرگ آنها رسید، در تحت فرمان خدا برآیند و خداوند به کفر باطن آنها، آنان را عذاب کند و در آخرت سر گردان مانده و راهی برای نجات از عذاب نداشته باشند و در آنجا لال و کور شوند.

(بروجردی، ۱۳۶۶، ج ۱: ۱۱۸)

۲- عدم اجازه ورود به بهشت

شاید بتوان گفت بدترین تحیری که خداوند برای منافقان در نظر گرفته این است که آنها در قیامت گمان می‌کنند که وارد بهشت خواهند شد و از رستگاران خواهند بود چرا که درب‌های بهشت را بر روی خود گشوده می‌بینند اما به هر دری که می‌رسند، به طور ناگهانی در به روی آنها بسته می‌شود.

در تفاسیر روایی آمده که از ابن عباس روایت می‌کنند که وقتی مؤمنین داخل بهشت و کافرین داخل جهنم شدند، دری از بهشت به روی کفار باز می‌شود و برای پناه از آتش، شتابان به سوی آن می‌روند. وقتی می‌رسند، درب به روی آنان بسته می‌شود و از جای دیگر دری از بهشت باز می‌شود. باز به سرعت به طرف آن می‌روند و وقتی رسیدند، مجدداً درب، بسته می‌شود. سپس مؤمنان بر آنان می‌خندند. «فالیومَ الَّذِينَ آمَنُوا مِنَ الْكُفَّارِ يَضْحَكُونَ» (مطففين / ۳۴)، (ر. ک. ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸، ج ۱: ۱۲۷؛ ر. ک. سیوطی، ۱۴۰۴، ج ۱: ۳۱).

۳- تخطیه منافقان

خداؤند منافقان را در عمل نفاق و استهزا شان نسبت به مؤمنین تخطیه کرده و آنان را نادان و جاہل می‌داند و مقصود از استهزا خدا، تخطیه و جاہل دانستن آنها در کفرشان و اصرار بر ضلالت ایشان است. (ر. ک. طبرسی، ۱۴۰۶، ج ۱: ۱۴۱).

همچنین با همین مضمون آمده: «و نزد بعضی مراد از استهzaء تخطیه و تجهیل او سبحانه است مر اهل نفاق را، چه عادت عرب، آنست که مقاorb شیء را در معنی قائم مقام آن می‌گرداند؛ پس معنی چنین دهد که، حق تعالی ایشان را خاطی و جاHل می‌خواند به جهت توغل و اصرار ایشان در کفر» (کاشانی، ۱۳۳۶ش، ج ۱: ۸۷). این عمل خداوند که منافقان را جاHل دانسته به این جهت است که منافقان به جهت جهله که به مقام ربوبیت الهی دارند، بر کفر و عناد خود اصرار می‌ورزند و به اعمال شایسته خود ادامه می‌دهند لذا مفسرانی بر این قول هستند که شیوه استهzaء الهی در مورد این گروه تخطیه کردن آنها در برابر مؤمنان است.

۴-۲- از دیاد شک و حیرت و خفت عقول منافقان

از دیگر تبعات استهzaء الهی برای منافقان، خفت عقول آنان است. چون قوای فکری این گونه مردم شیطان صفت، به مسخرگی و عیب‌جویی دیگران صرف می‌شود، در نتیجه خود از تفکر درست و ایمان ثابت و تصمیم در کار باز می‌مانند و ارزش خود را از دست می‌دهند و پیوسته در تحییر و سرگردانی به سر می‌برند و دچار حرکت‌های نامنظم و نوسان‌های فکری می‌شوند.

این همان استهzaء خدا در جزای آنهاست؛ ایشان مانند گرددادی هستند که از حوادث جوی یا گرد و غبار برانگیخته شده است. آن گردداد گمان می‌کند زمین و فضا را به بازی گرفته و خود پایدار و مستقل است، در حالی که وجودش جز هوا و غبار به هم پیچیده نیست و به زودی متلاشی خواهد شد. گویا جمله «وَ يَمْدُهُمْ ...» شرح «اللَّهُ يَسْتَهْزِئُ بِهِمْ» می‌باشد. در این آیه، استهzaء و امداد به خداوند و طغیان به خود آنان و سوء اختیارشان نسبت داده شده است. بنابراین، طغیان که سرکشی در برابر

حق و تجاوز از حد است، سبب استهزاء و امداد می باشد و نتیجه اینها «عَمَّهُ» است که به معنی تحیر و سرگشتنگی در بی راهه است. (طلالقانی، ۱۳۶۲، ج ۱: ۷۸) خداوند با ادامه آیه، بیان می کند که نتیجه استهزاء، حیرت و سرگردانی منافقان و خفت و سبکی عقل آنان خواهد بود. در آیات دیگر نیز آمده که استهزاء خداوند نسبت به منافقان، تکوینی و واقعی است؛ به این معنا که خدا آنان را سبک مغز و سبک قلب می نماید. «وَ أَفْنِدُتُهُمْ هَوَاءٌ»؛ «و (در این حال) دلهایشان (فرو می ریزد و از اندیشه و امید) خالی می گردد!» (ابراهیم / ۴۳) (جوادی آملی، ۱۳۷۸، ج ۲: ۲۸۶).

۳- استهزاء الهی همان سنت امهال و استدرج

در بسیاری از تفاسیر در تأویل استهزاء آمده است که استهزاء الهی نسبت به منافقان، اشاره به سنت امهال و استدرج خداوند دارد و بیان شده که:

«استهزاوه بهم هو استدرجهم من حيث لا يعلمون، و ذلك أنهم بدوره نعم الله الدنيوية عليهم يظنون أنه راض عنهم و هو تعالى قد حتم عذابهم» (ابن عطیه اندلسی، ۱۴۲۲، ج ۱: ۹۷)

استهزاء خداوند نسبت به منافقان مهلت دادن به آنهاست از جایی که نمی دانند و آنها تصور می کنند که با نعمت های عطا شده دنیوی به آنها، خداوند از آنان راضی است؛ در حالی که خداوند به طور حتم آنان را عذاب خواهد کرد. (ر. ک. عالی، ۱۴۱۸، ج ۱: ۱۹۰)

ابن عباس می گوید: «خداوند به آنان نعمت می دهد و آنان تصور می کنند که این نعمت، پاداش رفتار و کردار صحیح آنهاست؛ در حالی که خداوند فقط به این منظور به آنان نعمت می دهد که همچنان در عمل زشت و گناه خود بمانند و ادامه دهند و در

نتیجه، به عذاب و بدبختی که نتیجه عمل خودشان است، گرفتار شوند» (ر. ک. طبرسی، ۱۳۶۰، ج ۱: ۷۸).

همین مضمون در تفاسیر دیگر با عبارات متفاوت نقل گردیده به اینکه «اللهُ يَسْتَهْزِئُ بِهِمْ أَن يَمْهُلُهُمْ وَ يَخْوَلُهُمْ مِنْ حَطَامِ الدُّنْيَا وَ حَيَاتِهِمْ شَيْئًا وَ مَصِيرُهُمْ فِي عَاقِبَةِ ذَلِكَ إِلَى أَخْسَ الْهُوَانِ وَ أَشَدِ العَذَابِ». (بلاغی نجفی، ۱۴۲۰ق، ج ۱: ۷۲)

۴- استهzaء الهی، انتقام خداوند از منافقان

در تفاسیر آمده است اینکه خداوند در بیان استهzaء الهی، جمله را مستأنه می‌آورد، به خاطر آن است که خداوند عهده‌دار جزای منافقان شده به خاطر انتقام مؤمنان از آنها و اینکه مؤمنان احتیاجی ندارند که با منافقان مقابله به مثل کنند و همانا خدوند باری تعالی، خود این انتقام را انجام می‌دهد و اینکه خداوند در عبارت «اللهُ يَسْتَهْزِئُ» نفرمود: «اللهُ مُسْتَهْزِئُ» طبق قول قبلی که گفتار منافقان است که گفته‌اند: «إِنَّمَا نَحْنُ مُسْتَهْزِئُونَ» به جهت این است که استهzaء الهی لحظه به لحظه و وقت به وقت برای آنها تجدید می‌شود و این همان انتقام الهی از منافقان است. (ر. ک. عاملی، ۱۴۱۳، ج ۱: ۷۷).

بحث و بررسی

با مطالعه کتب لغت چنین مشخص گردید که استهzaء به معنای طلب ریشخند و تمسخر بوده و با وهن و توهین همراه است و از ضعف و سستی روحی و اخلاقی ناشی می‌گردد؛ اما چنین معنایی را قطعاً نمی‌توان به خداوند باری تعالی نسبت داد. در بررسی آیه ۱۵ سوره بقره از نگاه مفسران و نیز با تتبع در کتب اخلاقی مشخص گردید که اصل اساسی در استهzaء عدم جواز است و اگر تحیر و توهینی انجام گیرد باید دلیل قانع‌کننده‌ای وجود داشته باشد. در آیه مورد بحث دلیلی که موجب شده تا خداوند

متعال خلاف این اصل برخی افراد را مورد استهزاء و تحقیر قرار دهد و در واقع جنگی روانی را با آن افراد آغاز کند با توجه به سیاق آیات قبل، اطاعت منافقان از شیطان و تکذیب آیات الهی و استهزاء مؤمنان توسط منافقان بوده است.

در اقوال مطرح شده ذیل آیه ۱۵ سوره بقره توسط اکثر مفسران، استهزاء به معنای مصطلح را بر خداوند روا نمی دانند و دلیل آنها نیز منزه بودن ذات خداوند از عیوب و امور قبیح است به همین جهت استهزاء الهی را تأویل نموده اند. در معانی تأویلی مطرح شده از سوی مفسران فریقین شاید بتوان گفت قولی که بیشترین قائل را داشت و در کتب تفسیری مفسران فریقین به وفور نقل گردیده بود، این است که استهزاء الهی را جزا و عقوبت عمل منافقان مطرح نموده اند. در واقع اکثر مفسران استهزاء الهی را نامگذاری عقوبت به اسم گناه (تسمیه العقوبة باسم الذنب) دانسته اند. معانی تأویلی دیگری نیز بیان گردیده که استهزاء الهی را نوعی املاء و سنت الهی برای منافقان دانسته یا آن را نوعی تخطیه و جاہل شمردن آنها در کفرشان مطرح نموده، یا قولی که ظهور استهزاء الهی را در آخرت می دانند؛ با این توضیح که خداوند در قیامت با منافقانی که در دنیا پیامبر اکرم (صلی الله علیه و الہ و سلّم) و مؤمنان را مسخره می نمودند، معامله کفار را می نماید، گرچه در دنیا احکام مسلمانان را برای آنها جاری کرده است.

پس از تتبع و بررسی در اقوال مفسران می توان قول اول را به چند دلیل به عنوان قول ارجح پذیرفت: اول آنکه در استعمالات رایج عرب چنین کاربردی یعنی نامگذاری عقوبت به اسم گناه شایع است؛ دوم آنکه اکثر مفسران فریقین این تأویل را مطرح نموده اند و در واقع قولی است که قائلان بسیاری دارد؛ سوم آنکه در آیات دیگری از قرآن کریم همچون آیه ۴۰ سوره شوری «وَ جَزَّاً سَيِّئَةً سَيِّئَةً مُّثُلَّهَا» و نیز آیه ۱۲۶ نحل به این قاعده اشاره گردیده است و در واقع مؤید قرآنی دارد. چهارم

اینکه طبق بیان مرحوم طبرسی، قاعدة عقلی ایجاد می‌کند که حکم جزاء باید مساوی فعل باشد و به این دلیل از نظر نگارنده این قول بر سایر معانی تأویلی رجحان می‌یابد.

نتیجه

بنا بر آنچه گفته شد، استهzae و تحقیر با گفتار و عمل، اگر چه در ظاهر، ممکن است امری مذموم و مخالف کرامت انسانی به نظر آید، اما با مراجعته به آموزه‌های قرآنی و بررسی نسبت استهzae به خداوند تعالی، می‌توان دریافت که این عمل، در مقام بازدارندگی و مجازات، نه تنها مذموم نیست، بلکه امری لازم است.

با نگاهی به اقوال مفسران درمی‌یابیم که هر چند استهzae، عمل ناپسندی است؛ ولی استهzae الهی بدون علت نیست و می‌تواند چند تأویل و مفهوم داشته باشد که از آن جمله است: مجازات استهzae کنندگان با استهzae خودشان، بی‌اثر نشان‌دادن استهzae منافقان، سنت املا و استدراج، تخطیه و تحقیر منافقان، انتقام خداوند از منافقان، ازدیاد شک و تحییر آنها، عذاب کافران با آنها در آخرت.

با بررسی اقوال گفته شده، می‌توان دریافت که استهzae الهی هم در دنیا و هم در آخرت گریبان منافقان را خواهد گرفت؛ در دنیا با تخطیه کردن آنها و ازدیاد شک و تحییر آنها و در آخرت با انتقام و عذاب دردناکی که شامل آنها خواهد شد.

با توجه به این تعبیر است که خداوند در آیه مبارکه سوره ۱۵ بقره، منافقان را با عبارتی تحقیرآمیز استهzae می‌کند تا در جامعه، سرافکنده شده و عبرتی برای دیگران باشند و مردم خودشان را با این آیات و عبارات بسجدند و در راستای خودسازی از رفتاری همچون رفتار منافقان بپرهیزنند.



كتابنامه

- قرآن کریم، ترجمه مکارم شیرازی.
- ابن عطیه اندلسی، عبدالحق بن غالب، (۱۴۲۲)، المحرر الوجیز فی تفسیر الكتاب العزیز، بیروت، دار الكتب العلمیه.
- ابو زهره، محمد، (بی تا)، زهره التفاسیر، بیروت، دار الفکر.
- ابوالفتح رازی، حسین بن علی، (۱۴۰۸)، روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
- بروجردی، محمدابراهیم، (۱۳۶۶)، تفسیر جامع، تهران، صدرا.
- بلاغی نجفی، محمدجواد، (۱۴۲۰)، آلاء الرحمن فی تفسیر القرآن، قم، بنیاد بعثت.
- بیضاوی، عبدالله بن عمر، (۱۴۳۸)، انوار التنزیل و اسرار التأویل، بیروت، دارالاحیاء التراث العربی.
- تعالیی، عبدالرحمن بن محمد، (۱۴۱۸)، جواهر الحسان فی تفسیر القرآن، بیروت، دارالاحیاء التراث العربی.
- جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۷۸)، تفسیر تسنیم، قم، نشر اسراء.
- حسینی شاه عبدالعظیمی، حسین بن احمد، (۱۳۶۳)، تفسیر اثنی عشری، تهران، انتشارات میقات.
- حقی بروسی، اسماعیل، (بی تا)، تفسیر روح البیان، بیروت، دار الفکر.
- دروزه، محمد عزت، (۱۳۸۳)، التفسیر الحدیث، قاهره، دار إحياء الكتب العربية.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، (۱۴۱۲)، مفردات الفاظ القرآن، بیروت، دار القلم.
- زمخشی، محمود، (۱۴۰۷)، الكشاف عن حقائق غوامض التنزیل، بیروت؛ دار الكتب العربی.
- سبزواری نجفی، محمد بن حبیب الله، (۱۴۰۶)، الجدید فی تفسیر القرآن المجید، بیروت، دارالتعاریف للمطبوعات.
- سیوطی، عبدالرحمن، (۱۴۰۴)، الدر المنشور فی تفسیر الماثور، قم، کتابخانة آیت الله مرعشی نجفی.
- صادقی تهرانی، محمد، (۱۳۵۶)، الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن، قم، انتشارات فرهنگ اسلامی.

- طالقانی، محمود، (۱۳۶۲)، پرتوی از قرآن، تهران؛ شرکت سهامی انتشار.
- طبرسی، فضل بن حسن، (۱۳۷۳)، مجمع البيان فی تفسیر القرآن، تهران؛ ناصر خسرو.
- طبری، ابو جعفر، (۱۴۱۳)، جامع البيان فی تفسیر القرآن، بیروت؛ دار المعرفه.
- طنطاوی، محمد، (بی‌تا)، التفسیر الوسيط للقرآن الكريم، بی‌جا.
- طوسی، محمد بن حسن، (بی‌تا)، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دار احیاء التراث العربي.
- عاملی، علی بن حسین، (۱۴۱۲)، الوجیز فی تفسیر القرآن العزیز، قم: دار القرآن الكريم.
- عروسوی حوزی، عبد علی جمعه، (۱۴۱۵)، تفسیر نور التقیین، تحقیق هاشم رسولی محلاتی، قم، انتشارات اسماعیلیان.
- عسگری، حسن بن عبدالله، (۱۴۰۰)، الفروق فی اللغة، بیروت، دار الافق الجدیده.
- فخر رازی، محمد بن عمر، (۱۴۲۰)، مفاتیح الغیب، بیروت، دار احیاء التراث العربي.
- فراهیدی، خلیل بن احمد، (۱۴۰۹)، کتاب العین، قم، نشر هجرت.
- قمی مشهدی، محمد بن محمدرضا، (۱۳۶۸)، تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب، تهران؛ سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی.
- فیض کاشانی، ملام حسن، (۱۴۱۸)، الاصفی فی تفسیر القرآن، قم، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
- کاشانی، ملا فتح‌الله، (۱۴۲۳)، زبدۃ التفاسیر، قم؛ بنیاد معارف اسلامی.
- مصطفوی، حسن، (۱۴۳۰)، التحقیق فی کلمات القرآن الكريم، بیروت، دار الكتب العلمیة.

Bibliography

The Holy Quran, translated by Makarem Shirazi.

Ibn Attiyah Andalusi, Abd al-Haq bin Ghilib, 1422 AH, the editor of al-Awjiz fi Tafsir al-Kitab al-Aziz, Beirut, Dar al-Kitab al-Elamiya.
Abu Zohra, Mohammad, WD, Zohra al-Tafseer, Beirut, Dar al-Fakr.
Abul-Fotuh Razi, Hossein bin Ali, 1408 AH, Ruz al-Jinnan and Ruh al-Jinnan in Tafsir al-Qur'an, Mashhad, Astan Quds Razavi Islamic Research Foundation.

Boroujerdi, Mohammad Ibrahim, 1366SH, Tafsir Jame, Tehran, Sadra.

Balaghi Najafi, Mohammad Javad, 1420 AH, Ala-ur-Rahman fi Tafsir al-Qur'an, Qom, Ba'ath Foundation.

Beydawi, Abdullah bin Omar, 1438 AH, Anwar al-Tanzil and Asrar al-Taawil, Beirut, Dar al-Ahiya al-Tarath al-Arabi.

Thaalebi, Abd al-Rahman bin Muhammad, 1418 AH, Jawaharlal Hassan fi Tafsir al-Qur'an, Beirut, Darahiya al-Tarath al-Arabi.

Javadi Amoli, Abdulla, 1378SH, Tafsir Tasnim, Qom, Isra Publishing House.

Hosseini Shah Abdul Azimi, Hossein bin Ahmad, 1363 AD, Tafsir Ezna Ashri, Tehran, Miqat Publications.

Haghi Brosavi, Ismail, WD, Tafsir Ruh al-Bayan, Beirut, Dar al-Fakr.

Daruze, Muhammad Ezzat, 1383SH, Al-Tafsir al-Hadith, Cairo, Dar Ihiya Al-Kutub al-Arabiya.

Ragheb Esfahani, Hossein bin Muhammad, 1412 AH, Mofradate Qurani, Beirut, Dar al-Qalam.

Zamakhshari, Mahmoud, 1407 AH, al-Kashshaf fi Ghwamaz al-Tanzil, Beirut; Dar al-Kitab al-Arabi.

Sabzewari Najafi, Mohammad bin Habibullah, 1406 AH, Al-Jadid fi Tafsir al-Qur'an al-Majid, Beirut, Dar al-Taareef for publishing.

Siyuti, Abd al-Rahman, 1404 AH, Al-Dar al-Manthor fi Tafsir al-Mathor, Qom, Ayatollah Murashi Najafi Library.

Sadeghi Tehrani, Mohammad, 1356SH, Al-Furqan fi Tafsir al-Qur'an in the Qur'an, Qom, Islamic Culture Publications.

Taleghani, Mahmoud, 1362SH, Partoi az Koran, Tehran; Publishing company.

Tabarsi, Fazl bin Hassan, 1372SH, Al-Bayan Assembly in Tafsir al-Qur'an, Tehran; Nasser Khosrow.

Tabari, Abu Jafar, 1413 AH, Jame al-Bayan fi Tafsir al-Qur'an, Beirut; Dar al-Marafa

Tantawi, Muhammad, WD, Al-Tafsir al-Wasit for the Holy Qur'an, bija.

Tousi, Muhammad bin Hassan, WD, Al-Tabyan fi Tafsir al-Qur'an, Beirut, Dar Ahyaya al-Trath al-Arabi.

Aamili, Ali bin Hossein, 1413 AH, al-Awjiz fi Tafsir al-Qur'an al-Aziz, Qom: Dar al-Qur'an al-Karim.

Arousi Hawizi, Abd Ali Juma, 1415 AH, Tafsir Noor al-Saghelin, Research by Hashim Rasouli Mahalati, Qom, Ismailian Publications.

Asgari, Hassan bin Abdullah, 1400 AH, al-Frooq fi al-Lagheh, Beirut, Dar al-Afaq al-Jadidah.

Fakhr Razi, Muhammad bin Omar, 1420 AH, Mafiyat al-Gheeb, Beirut, Dar Ahyaya al-Trath al-Arabi.

Farahidi, Khalil bin Ahmad, 1409 AH, Ketab Al-Ain, Qom, Hijrat Publication.

Qomi Mashhad, Mohammad bin Mohammad Reza, 1368SH, Tafsir Kenz al-Daqeq and Bahr al-Gharaeb, Tehran; Printing and Publishing Organization of the Ministry of Islamic Guidance.

Faiz Kashani, Mulla Mohsen, 1418 AH, Al-Asfi fi Tafsir al-Qur'an, Qom,
Islamic Propaganda Office Publishing Center.

Kashani, Mulla Fethullah, 1423 AH, Zubda al-Tafaseer, Qom; Islamic
Education Foundation.

Mustafawi, Hassan, 1430 AH, al-Habiq fi Kalamat al-Qur'an al-Karim, Beirut,
Dar al-Kutub al-Alamieh.